

قاعده احسان و نقش آن در معافیت از جبران خسارت

مزدک نصوری*

دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

چکیده

قاعده احسان یکی از قواعد فقهی مسلم و مؤثر در حقوق اسلام و دارای گستره وسیعی است که مورد توجه بسیاری از فقها و حقوقدانان قرار گرفته است، به طوری که از آن به عنوان رافع مسئولیت و ضمان نام برده می شود. طبق این قاعده اگر شخص محسن قصد رساندن سود به دیگری یا دفع ضرر از دیگری داشته باشد با رعایت تبصره‌هایی مثل داشتن حسن نیت و وارد نکردن زبانی بیش از زیان اول، عمل او مسئولیت آور نیست. زیرا اگر با نیکوکار مانند زینکار رفتار شود سبب اجتناب انسان از احسان می گردد. ارزش عمل نیکوکارانه و قبح مجازات نیکوکاران تا بدان جاست که خداوند نیز در آیات متعددی از قرآن مقدس، محسنین را مورد دوستی و محبت خود قرار داده است. هدف این پژوهش، استفاده از مستندات نقلی و عقلی قاعده احسان و استناد به منابع فقهی، حقوقی، دانشگاهی و تحقیقات مختلف با تکیه بر قرآن و حدیث است تا اثبات کند که احسان یکی از موارد معافیت از جبران خسارت و مسقط ضمان قهری می باشد و با اشاره به قوانین مدنی و جزایی مرتبط با این قاعده نشان داده شده است که می تواند جایگاه مهمی را در روابط خصوصی شهروندان و نظام حقوقی ایران کسب کند.

واژگان کلیدی: جبران خسارت، ضمان، قاعده احسان، قاعده فقهی، مسئولیت

۱- مقدمه

احسان به معنای نیکویی کردن درباره کسی است (عمید، ۱۳۶۳: ص ۸۲). محسن به معنی نیکویی کننده است (همان، ص ۱۰۶۳). محسن یعنی آنکه نیکی و احسان می کند (دهخدا، ۱۳۷۳: ج ۱۲، ص ۱۷۹۹۵). احسان از ریشه حسن ضد اساءة به معنای نیکی کردن نسبت به دیگری است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۳، ص ۱۱۷). محسن به معنای نیکوکار است (دانا، ۱۳۸۷: ج ۲، ص ۱۲۴۱). احسان معمولاً به معنی نیکوکاری تفسیر می شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ج ۲، ص ۵۲). مثلاً کسی گوسفند دیگری را در بیابان پیدا می کند و آن را برای محافظت به اصطبل خود منتقل می کند و اتفاقاً سقف فرو می ریزد، در اینجا ید او مأذونه نبوده است، پس باید گفت که قاعده علی الید جاری می شود. اما قاعده احسان می گوید محسن نباید مؤاخذه شود و اجرای قاعده علی الید اسائه به محسن است (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۳۴). انفاق به محرومان و گذشت از خطای مردم، از مصادیق احسان و نیکوکاری است (قرائتی، ۱۳۸۳: ج ۲، ص ۱۵۷). احسان کلمه مبارکی است که شامل خدمات مالی، فکری، فرهنگی و عاطفی می شود (همان، ج ۶، ص ۴۴۴). برای عدم ضمان کسی که اجرای حد یا قصاص عضو کرده و منجر به مرگ مجرم گردیده است، به قاعده احسان استناد شده است چرا که وی به خاطر اجرای حکم الهی که مصداق احسان است، محسن تلقی گشته و از هر گونه مسئولیتی معاف می باشد (گلپایگانی، ۱۴۱۲ق: ج ۲، ص ۳۹۸). البته فعلی که به قصد نیکی انجام می شود بایستی از مصادیق احسان باشد اگر چه در عالم واقع محقق نشود، مثلاً اگر سرپرست یتیمی طفل مورد تکفل را جهت تأدیب تنبیه نماید، عمل او نیکو و محسنانه شناخته می شود هر چند که طفل در خارج مؤدب نشود (غروی اصفهانی، ۱۴۰۹ق: ص ۳۵؛ حسینی روحانی، ۱۴۱۳ق: ج ۱۹، ص ۳۷۲).

در بحث مربوط به مجهول المالک یا لقطه که کسی مالی را پیدا می کند گفته اند که جوینده اگر پس از یکسال از پیدا شدن مالک مایوس شود می تواند مال را نزد خود نگه دارد تا مالکش پیدا شود، یدش ید امانی است و محسن است و اگر مال مذکور بدون تعدی و تفریط تلف شد، ضامن نیست (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹: ج ۱، صص ۴۰-۴۱). مصداق قاعده احسان فقط منحصر به لقطه نمی باشد بلکه در تمام اموال مجهول المالک مثل اموال مسروقه موجود در ید کسی که صاحب آنرا نمی شناسد و بدهی که صاحبش مجهول است و مانند اینها نیز مجرا می باشد (فاضل لنکرانی، ۱۴۳۴ق: ص ۲۹۴). بر محسن در

کاری که از روی احسان از او سر زده، اعتراضی وارد نیست. احسان فقط مجوز اخذ مال است، بنابراین اگر مال نزد محسن تلف شد باید از عهده غرامت خارج شود (نجفی، ۱۳۱۴ق: ج ۲۷، صص ۱۱۵-۱۱۶). منظور از احسان خودداری و امتناع ورزیدن از قتال و یا رأفت و مهربانی کردن با دشمنان دین و امثال این معانی نیست، پس کسی توهم نکند که احسان به ظالم آن است که دست از او بردارند تا هر چه می خواهد بکند، بلکه دفع کردن ظلم خود احسانی بر انسانیت است (طباطبایی، ۱۳۶۳: ج ۲، ص ۹۳). احسان عبارت است از انجام دادن هر عملی به وجه حسن و بدون عیب، هم از جهت استقامت و ثبات، و هم از جهت اینکه جز برای خدا نبوده باشد (همان، ج ۴، ص ۲۹).

احسان در لغت، مصدر باب افعال از ریشه حسن به معنای نیکوکاری است. در فقه و حقوق، به عملی عمومی یا ویژه برای مساعدت به غیر به قصد تبرع احسان گویند (انصاری و طاهری، ۱۳۸۴: ج ۱، ص ۱۱۰). یکی از موجبات سقوط ضمان، احسان می باشد. بدین مقصود که هرگاه کسی به انگیزه خدمت به دیگران، موجب ورود ضرر به آنان شود، عمل او ضمان آور نیست و شخص محسن، ضامن شناخته نمی شود (لطفی، ۱۳۷۹: ص ۴۲). قاعده احسان از قواعد مسلم شرعی و فقهی است. استناد معتبر شرعی بر اعتبار آن دلالت دارد و فقیهان امامیه و غیر امامیه به طور گسترده از این قاعده بهره برده اند. حضور این قاعده به متون فقهی اختصاص ندارد، بلکه در متون حقوقی و قوانین موضوعه مثل ماده ۳۰۶ قانون مدنی ایران حضوری ملموس دارد (علیدوست، ۱۳۸۷: ص ۸). یکی از کاربردهای این قاعده که برخی فقها آن را مورد توجه قرار داده اند مربوط به مسئولیت مدنی یا ضمان پزشکی است و آن در مواردی است که در روند اقدامات درمانی و معالجات بیمار با اینکه پزشک نهایت مهارت علمی خود را بکار می بندد اما معالجات پزشکی، مفید واقع نشده و باعث وارد آمدن خسارات جسمی و مالی به بیمار و حتی فوت او می گردد (آیتی و پورجوهری، ۱۳۸۷: ص ۱۲). اساساً قاعده احسان منجر به اباحه عمل نمی گردد و تنها منجر به نفی سبیل و رفع مؤاخذه و مسئولیت از محسن می شود بنابراین بر مبنای این قاعده، دفاع مشروع از علل رافع مسئولیت کیفری محسوب می شود (سعدی و خدایار، ۱۳۹۰: ص ۱۶۱).

فقها برای نفی ضمان کراراً به قاعده احسان استدلال کرده اند و فرموده اند که احسان مسقط ضمان و مسؤولیت است چه در حقوق جزا و چه در حقوق مدنی، مثلاً اگر سیل سنگی را بیاورد و در راه مسلمانان قرار بدهد، مسلمانی سنگ را برای مصلحت عابرین به کنار جاده بگذارد و کسی در اثر برخورد با این سنگ مالش یا جانش آسیب ببیند، ضامن نیست زیرا او محسن است (اسکندریان و شکاری، ۱۳۹۳: ص ۹۱). از نظر عرف به کسی محسن گفته می شود که به خاطر مصلحت غیر، کار خوبی انجام دهد. لذا گاهی به محسن، امین هم می گویند (همان، ص ۹۳). بعضی از فقها برای قاعده استیمانی که استثنایی بر قاعده ضمان ید است به قاعده احسان تمسک کرده اند با این بیان که امین همواره محسن است. البته در موارد ید امانی، مصداق قاعده احسان فقط جایی است که شخص هیچ گونه قصد کسب نفع شخصی نداشته باشد (محقق داماد، ۱۳۹۴: ص ۹۳). همان گونه که در مطالب قبلی ذکر شد، قاعده احسان دارای گستره وسیعی می باشد. به طور کلی مقصود از این قاعده آن است که هرگاه شخصی با انگیزه خدمت به دیگری یا زدودن محنت از دیگری همراه با داشتن حسن نیت سبب ورود ضرر و زیان به دیگران شود، عمل او ضمان آور نیست و بری از مسئولیت می باشد. علاوه بر این، احسان می تواند به نفع محسن اثبات ضمان هم بکند. به طور مثال هرگاه شخصی ببیند که فردی در آتش افتاده و می سوزد و برای حفظ جان و دفع خطر از او مجبور شود لباس او را پاره کند یا پتویی را بر روی او انداخته تا آتش خاموش شود، فرد محسن ضامن قیمت لباس یا پتو نخواهد بود زیرا او قصد احسان و خدمت داشته است که این خدمت در اینجا به صورت دفع خسارت و در جایی دیگر مثل تأدیب طفل در قالب جلب منفعت و مصلحت نمایان می شود.

شایان ذکر است، چنانچه محسن بخواهد از وقوع ضرر یا ادامه آن جلوگیری کند در صورتی ضامن نیست که ضرر دوم یعنی ضرری که برای دفع خسارت وارد شده از ضرر اول کمتر باشد در غیر این صورت عمل محسن نه تنها خدمت نیست بلکه عملی بیهوده و در مواردی از مصادیق خیانت هم محسوب می شود که بایستی جبران خسارت هم بکند. به نظر می رسد که بین قاعده احسان و ضمان، رابطه وجود دارد. این پژوهش در بخش های بعدی به دنبال یافتن این رابطه و پاسخ سؤالاتی پیرامون این قاعده به صورت زیر می باشد:

- ۱- کدام آیات و روایات می توانند مستند قاعده احسان قرار بگیرند؟
- ۲- برای اجرای قاعده احسان، قصد احسان کافی است یا تحقق احسان به طور واقعی نیز شرط است؟
- ۳- مقدار دلالت قاعده احسان و ارتکاب رفتار مجاز از سوی محسن تا چه میزانی است؟
- ۴- آیا منظور از احسان دفع ضرر است یا جلب منفعت؟
- ۵- در صدق قاعده احسان چه حالاتی ممکن است پدیدار شود؟

۶- آیا قاعده احسان در قوانین ایران دارای مجرای می باشد؟

۲- روش تحقیق

قاعده احسان مفهوم گسترده ای دارد و به همین دلیل دامنه قواعد ضمان را محدود می کند. برای روشن شدن جنبه های مختلف این قاعده و بررسی جهات و دامنه های گوناگون آن، این بخش به آرایه مستندات و مبانی این قاعده با استفاده از منابع اسنادی و کتابخانه ای اختصاص داده می شود و اثبات قاعده احسان به قرآن، سنت، عقل و اجماع مستند شده است که به طور جداگانه مورد بررسی قرار می گیرند.

۲-۱- قرآن

الف- خداوند در قرآن کریم می فرماید: «لَيْسَ عَلَى الضُّعْفَاءِ وَ لَا عَلَى الْمَرْضَى وَ لَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (توبه: ۹۱). «بر ناتوانان و بیماران و کسانی که چیزی برای انفاق نمی یابند، تکلیفی نیست، هرگاه (آنها) برای خدا و رسولش خیرخواهی کنند. بر نیکوکاران هیچ راه حرج و زحمتی نیست و خدا (بر آنان) آمرزنده و مهربان است»

سیاق آیه کسانی هستند که نیرو و توانایی جهاد ندارند و یا نیروی مالی یا اسلحه و مانند آن را ندارند. پس از اینگونه افراد قلم تکلیف و حکم وجوب جهاد برداشته شده و جمله «ما عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» در مقام بیان علت رفع حرج از نامبردگان است. در صورتی که این گونه افراد قصد خیرخواهی برای خدا و رسول را داشته باشند از این رو تکلیفی ندارند که در چنین فرضی نیکوکارانند و دیگر بر نیکوکاران مؤاخذه ای نیست (طباطبایی، ۱۳۶۳: ج ۹، صص ۴۸۹-۴۹۰). بعضی مفسرین در تفسیر آیه فوق گفته اند که درباره عبدالله بن زائده که همان ابن ام مکتوم باشد نازل شده که مردی نابینا بود و نزد رسول خدا(ص) آمد و عرض کرد: یا رسول الله، من مردی نابینا و فقیر و بی بنیه ام و کسی هم ندارم که دست مرا بگیرد و به میدان جنگ بیاورد، آیا جایز است در شهر بمانم و در امر جهاد شرکت نکنم؟ رسول خدا سکوت کرد تا این آیه نازل شد (همان، ص ۴۹۸).

کسانی که ضعیف و ناتوان هستند (بر اثر پیری و یا نقص اعضا همچون فقدان بینایی) همچنین بیماران و آنها که وسیله لازم برای شرکت در میدان جهاد در اختیار ندارند بر آنها ایرادی نیست که در این برنامه واجب اسلامی شرکت نکنند. این گونه افراد، مردان نیکوکاری هستند و برای نیکوکاران هیچ راه ملامت، سرزنش، مجازات و مؤاخذه وجود ندارد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ج ۸، صص ۱۰۲-۱۰۳). «ما عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» به معنای بر نیکوکاران راهی نیست، یعنی هیچ کس را با ایشان کاری نیست و ملامت و مذمت را بدیشان راهی نیست (خزاعی نیشابوری، ۱۳۶۵: ج ۱۰، ص ۵). بر شایسته کرداران، نه هیچ گونه راهی برای نکوهش و سرزنش در دنیا وجود دارد و نه راهی برای کفرشان در آخرت (طبرسی، ۱۳۷۹: ج ۵، ص ۷۲۵). از آنان که بدون قصور و کوتاهی و با داشتن انگیزه خوب، زبانی سرزند، مؤاخذه نمی شوند و تاوانی نمی پردازند (قزائتی، ۱۳۸۳: ج ۵، ص ۱۲۵).

شأن نزول این آیه درباره کسانی است که در زمان پیغمبر اکرم(ص) می خواستند در جنگ تبوک شرکت کنند ولی بر اثر فقر مالی و عدم توانایی در تحصیل زاد و راحله، امکان شرکت در جنگ را نداشتند، در واقع مفسران روایت کرده اند که پس از دستور عمومی مبنی بر شرکت مسلمانان در این جنگ، سه برادر به نامهای معقل و سوید و نعمان از بنی مقرن، خدمت رسول خدا(ص) رسیدند و گفتند: ما زاد و راحله نداریم ولی حاضریم در جنگ شرکت کنیم. این سه برادر گریه می کردند که چرا توفیق شرکت در جنگ را ندارند و در پی این قضیه آیه شریفه فوق نازل شد. بنابراین از این آیه به عنوان یک ضابطه کلی استفاده می شود و می گوئیم که یکی از موارد احسان همین موردی است که در شأن نزول آیه آمده است. المحسنین جمع محلا به الف و لام است و از ادات عموم محسوب و در قوه کل محسن است و هر فردی که عنوان محسن بر او صادق باشد، می گوئیم که سبیلی بر او نیست. سبیل به معنای سب، شتم، جرح و مؤاخذه آمده است. اگر محسن در مقام احسان خود کاری کرد که عملاً احسان نبود و موجب ضمان بود (مالی تلف یا اتلاف شد که بر طبق قاعده علی الید و قاعده اتلاف این شخص باید ضامن می بود) چون محسن است، سبیلی بر او نیست (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹: ج ۱، صص ۳۲-۳۳).

ممکن است اشکال شود که این آیه در شأن سه برادری وارد شد که نگران آن بودند از اینکه مبادا در ردیف کسانی قرار گیرند که با عذرهای ناموجه از رفتن به جبهه خودداری کرده بودند. قبیح است که ما از عموم دلیل دست برداریم و بگوئیم محل ورود خصوصیت داشته است، زیرا هر قاعده کلی دارای شأن نزولی است، گویی که خداوند قاعده کلی را بر یکی از

مصادیقش تطبیق داده است. بنابراین، عموم دلیل مهم است (اسکندریان و شکاری، ۱۳۹۳: ص ۹۲). با مذاقه در نظرات فقها، مفاد آیه مورد بحث این گونه می‌شود: منتفی شدن هر چه مصداق سبیل (مسئولیت، عقاب و ضمان) و منجر به ضرر نسبت به نیکوکاران باشد یعنی نفی هر نوع مسئولیت از همه نیکوکاران که از آن با عنوان قاعده احسان نام برده می‌شود.

ب- خداوند در قرآن شریف می‌فرماید: «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» (رحمن: ۶۰). «آیا پاداش نیکویی و احسان، جز نیکویی و احسان است؟»

در حدیثی از امام صادق (ع) می‌خوانیم که فرمود: آیه ای در قرآن است که عمومیت و شمول کامل دارد. راوی می‌گوید: عرض کردم کدام آیه است؟ فرمود: این سخن خداوند متعال که می‌فرماید: «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» که درباره کافر و مؤمن نیکوکار و بدکار جاری می‌شود (که پاسخ نیکی را باید به نیکی داد) و هر کس به او نیکی شود باید جبران کند و راه جبران این نیست که به اندازه او نیکی کنی، بلکه باید بیش از آن باشد، زیرا اگر همانند آن باشد نیکی او برتر است، چرا که او آغازگر بوده. بنابراین پاداش الهی در قیامت نیز بیش از عمل انسان در دنیا خواهد بود، طبق همان استدلالی که امام در حدیث مذکور فرموده است. آنچه در آیه فوق خواندیم یک قانون عمومی در منطق قرآن است که خدا و خلق و همه بندگان را شامل می‌شود. عمومیت این قانون به همه مسلمانان تعلیم می‌دهد که هر نیکی را از هر کسی باشد جبران کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ج ۲۳، صص ۱۸۱-۱۸۳).

از این آیه شریفه این مقدار استفاده می‌شود که احسان بنده بدون تلافی و جبران نیست، خداوند پاداش آن را به احسانی نظیر آن می‌دهد (طباطبایی، ۱۳۶۳: ج ۱۹، ص ۱۸۶). استفهام در این آیه، استفهام انکاری است و معنای دقیق آیه چنین می‌شود: پاداش نیکوکاری جز نیکی کردن نیست. اینگونه استدلال می‌شود که نمی‌توان کسی را که عملی با قصد نیکی و خیرخواهی انجام داده است، ضامن عواقب سوء حاصل از آن عمل دانست، بلکه باید پاداش کار وی را به نیکی داد (اسکندریان و شکاری، ۱۳۹۳: ص ۹۲). با توجه به کلام فقها که استفهام در این آیه را استفهام انکاری می‌دانند و در قرآن کریم هنگامی از استفهام انکاری استفاده می‌شود که موضوع از لحاظ عقلی برای مخاطب روشن باشد، پس مجازات محسن در این آیه نفی شده است.

۲-۲- حدیث

الف- امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: «الْجَزَاءُ عَلَى الْإِحْسَانِ بِالْإِسَاءَةِ كَفْرَانٌ» یعنی: «پاداش نیکی را به بدی دادن، نادیده گرفتن نعمت است».

کفران به معنی کفر مقابل ایمان آمده و مراد این باشد که در عوض احسان کسی بدی کردن به او به منزله کفر به خدای عزّ و جلّ است و حکم آن دارد که در عوض احسان کسی بدی کردن به او کفران نعمت اوست (خوانساری، ۱۳۶۶: ج ۱، ص ۳۲۴). طبق این حدیث، مسئول دانستن محسن نسبت به کارهایی که به قصد خیر انجام داده است، اسائه به محسن است (اسکندریان و شکاری، ۱۳۹۳: ص ۹۲).

ب- در نامه مولای متقیان علی (ع) به مالک اشتر نخعی (نامه ۵۳ نهج البلاغه) آمده است: «وَلَا يَكُونَنَّ الْمُحْسِنُ وَالْمُسِيءُ عِنْدَكَ بِمَنْزِلَةٍ سَوَاءٍ فَإِنَّ فِي ذَلِكَ تَرْهِيداً لِأَهْلِ الْإِحْسَانِ فِي الْإِحْسَانِ وَتَذْرِيباً لِأَهْلِ الْإِسَاءَةِ عَلَى الْإِسَاءَةِ» یعنی: «مبادا نیکوکار و بدکار در دیده ات برابر آید، که آن رغبت نیکوکار را در نیکی کم کند، و بدکار را به بدی وادار نماید» (شهیدی، ۱۳۷۹: ص ۳۲۸).

بیشتر کارهای نیک به خاطر پاداش نیک آن است و هرگاه نیکوکار مقام خود را با مقام و منزلت بدکار یکسان ببیند، این خود باعث انصراف او از نیکی و انگیزه ای برای رویگردانی از رنج و زحمتش خواهد بود. نیکوکار و بدکار باید خود را در معرض نیکی و بدی که سزاوار آند، بدانند و برای نتیجه عمل خود آماده باشند. بنابراین برای نیکوکار نیکی و برای بدکار بدی در نظر داشته باشد (ابن میثم بحرانی، ۱۳۸۸: ج ۷، صص ۴۵۶-۴۵۷). پس طبق استنتاج فوق، اگر محسن نسبت به عمل محسنانه اش مسئول باشد با فرد غیر محسن تفاوتی ندارد، درحالی که بر طبق حدیث مذکور چنین حالتی نهی شده است.

ب- امیر مؤمنان علی (ع) در حکمت ۲۰۴ نهج البلاغه می‌فرماید: «لَا يَزْهَدَنَّكَ فِي الْمَعْرُوفِ مَنْ لَا يَشْكُرُهُ لَكَ، فَقَدْ يَشْكُرُكَ عَلَيْهِ مَنْ لَا يَسْتَمْتَعُ بِشَيْءٍ مِنْهُ وَ قَدْ تَذَرُكَ مِنْ شُكْرِ الشَّاكِرِ أَكْثَرَ مِمَّا أَضَاعَ الْكَافِرُ، أَوْ اللَّهُ يُجِبُّ الْمُحْسِنِينَ» یعنی: «آن که سپاس نیکی تو را نگذارد، مبادا به نیکی کردنت بی رغبت گرداند، چه بود که کسی تو را بدان نیکی سپاس دارد که سودی از آن برندارد، و بود که از سپاس سپاسگزار بیایی بیش از تباه کرده کافر نعمت غدار، او خدا دوستدار نیکوکاران است» (شهیدی،

۱۳۷۹: ص ۳۹۶). خداوند به خاطر نیکوکاری، نیکوکاران را دوست می‌دارد و هر کس را که خداوند به خاطر نیکوکاری دوست بدارد پس لازم است که عاقل خود را در ردیف او قرار دهد و بدان وسیله به خدا نزدیک شود (ابن میثم بحرانی، ۱۳۸۸: ج ۸، ص ۱۸۶).

در این آیه (مذکور در حدیث فوق) اشاره به مرحله ای عالیتر از عفو شده که همچون یک سلسله مراتب تکاملی پشت سر هم قرار گرفته اند و آن این است که انسان نه تنها باید خشم خود را فرو برد و با عفو و گذشت کینه را از دل خود بشوید بلکه با نیکی کردن در برابر بدی (آنجا که شایسته است) ریشه دشمنی را در دل طرف نیز بسوزاند و قلب او را نسبت به خویش مهربان گرداند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ج ۳، صص ۱۳۱-۱۳۲). جمله «وَاللّٰهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» در حقیقت معرف متقین است و آن عبارت است از کلمه محسنین که در مورد انسانها معنایش نیکوکاران است (طباطبایی، ۱۳۶۳: ج ۴، ص ۲۸). حدیث فوق شاهد زنده ای است بر معنای عام احسان و اینکه نیکوکار مستحق نیکی است و انسان نیاستی از احسان باز بماند، البته در خدمت به خلق نیز نباید افراط کرد. طبق آیه ای که در حدیث فوق به آن اشاره شده، نیاستی بر فرد محسن که مورد دوستی خداوند قرار گرفته، سخت گرفت، زیرا دشمنی با دوست خدا سبب دشمنی با خداست. بنابراین نمی‌توان کسی را که پروردگار او را به دلیل عمل محسنانه اش چه به صورت نیکی به دیگران و چه به صورت گذشتن از مجازات دیگران مورد حب و محبت قرار داده به دلیل ورود ضرری که از عمل نیکش حاصل شده، مورد مجازات قرار داد.

ت- حضرت علی بن ابیطالب (ع) در حکمت ۲۳۱ نهج البلاغه درباره این فرموده خدا «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ»^۱ به معنی «همانا خدا فرمان به عدل و احسان می‌دهد» چنین می‌گوید: «الْعَدْلُ: الْإِنْصَافُ، وَالْإِحْسَانُ: التَّفَضُّلُ» یعنی: «عدل انصاف است و احسان نیکویی کردن» (شهیدی، ۱۳۷۹: ص ۳۹۹).

این آیه (مذکور در حدیث فوق) منشور جهانی اسلام است که امام باقر (ع) آنرا در خطبه های نماز جمعه می‌خواندند (قرائتی، ۱۳۸۳: ج ۶، ص ۴۴۴). در این آیه نمونه ای از جامعترین تعلیمات اسلام در زمینه مسائل اجتماعی، انسانی و اخلاقی بیان شده است. از آنجا که عدالت با همه قدرت و شکوه و تاثیر عمیقش در مواقع بحرانی و استثنائی به تنهایی کارساز نیست، خداوند بلافاصله دستور به احسان را پشت سر آن می‌آورد، به تعبیر روشنتر در طول زندگی انسانها مواقع حساسی پیش می‌آید که حل مشکلات به کمک اصل عدالت به تنهایی امکان پذیر نیست، بلکه نیاز به ایثار و گذشت و فداکاری دارد، که با استفاده از اصل احسان باید تحقق یابد. پیام امیرمؤمنان (ع) در این حدیث این گونه است: عدل آنست که حق مردم را به آنها برسانی و احسان آنست که بر آنها تفضل کنی و این همان است که در تفسیر این آیه اشاره شد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۷: ج ۱۱، صص ۳۹۹-۴۰۱). عدل به معنای مساوات در تلافی است، اگر خیر است خیر و اگر شر است شر و احسان به معنای این است که خیری را با خیری بیشتر از آن تلافی کنی و شری را به شری کمتر از آن جواب گویی (طباطبایی، ۱۳۶۳: ج ۱۲، ص ۴۷۷). احسان بالاتر از عدل است زیرا عدل آنست که آنچه بر عهده دارد بدهد و آنچه برای اوست بگیرد. ولی احسان آنست که بیشتر از آنچه بر عهده دارد بدهد و کمتر از آنچه برای اوست بگیرد. اختیار عدل واجب ولی اختیار احسان مستحب است (قرشی، ۱۳۶۴: ج ۲، ص ۱۳۷). بنابراین طبق آیه مذکور که حدیث پیرامون آن گفته شده، خداوند بندگان را به احسان نسبت به خویشان و هم نسبت به دیگر مردمان فرمان می‌دهد. با توجه به اینکه یکی از فلسفه های قیامت نیز عدل و احسان است، هر کس کار نیک انجام داده بایستی پاداش آنرا ببیند و نمی‌توان کسی را که امر خداوند بجا آورده، مجازات نمود و عمل نیک او را قبیح دانست. زیرا از نظر عقلی و منطقی این یک پارادوکس (جذر اصم) است که خداوند بنده ای را به امری دعوت کند و سپس او را به دلیل انجام فرمان الهی و امتثال امرش مورد عقوبت قرار دهد، در نتیجه چنین مطلب متناقضی، مردود می‌باشد.

۲-۳- عقل

دلیل دیگر قاعده احسان حکم عقل است بر اینکه محسن ضامن نیست به دلیل ملاک شکر منعم، این معنی از بدیهیات عقل است که به منعم نباید اسائه کرد، آیه شریفه هم که می‌گوید: «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» اشاره به همین حکم عقلی دارد. هر عقل سلیمی می‌گوید که نباید به محسن اسائه کرد و مسلم است که محسن هم منعم است یعنی بر گردن دیگری حق پیدا می‌کند. پس باید در مقابل احسان به او احسان کرد. در این مورد حکم عقلی از مواردی است که در آن نمی‌توان خدشه وارد کرد (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۳۷). عقل مستقلاً و بدون خطاب شارع مقدس حکم می‌کند که مؤاخذه محسن قبیح است و هر آنچه که عقل به آن حکم می‌کند، شرع نیز به آن حکم می‌کند، یعنی بین حکم عقل و حکم شرع

^۱سوره نحل- آیه ۹۰

ملازمه وجود دارد (اسکندریان و شکاری، ۱۳۹۳: ص ۹۳). حکم عقل به قبح عقاب نیکوکار در برابر عمل نیک او آن چنان روشن است که حتی از لحن آیه «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» چنین برداشتی آسان می نماید.

۲-۴- اجماع

به طور مسلم اجماع فقهای شیعه و بلکه فقها و کل مسلمین تقریباً در موارد احسان قائل به ضمان نیستند. اکثر فقها به آیه شریفه «مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» تمسک کرده اند (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۳۸). فقها متفق القول شده اند که احسان، مسقط ضمان است. اما به نظر می رسد که اجماع محقق نیست زیرا اگر اجماع مستند به مدرک باشد حجت نیست، زیرا می توان از آن مدرک، برداشت خودمان را داشته باشیم. اشکال دیگری که بر اجماع وارد است این است که مدرک اجماع کنندگان در اصطیاد قاعده احسان، آیه قرآنی یا احادیث است، پس کاشف مستقل از رأی معصوم نیست. یعنی اجماعی اصولی نیست تا از رأی معصوم کشف کند، بلکه اجماع مدرکی است و اجماع مدرکی حجت نیست (اسکندریان و شکاری، ۱۳۹۳: صص ۹۳-۹۴). بنابراین، مدرک این قاعده یکی آیه شریفه و دیگری حکم عقلا و عقل است (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۳۸).

۳- نتایج و بحث

در این بخش مستندات نقلی و عقلی قاعده احسان، موارد تطبیق این قاعده در حالات مختلف و مجرای آن در قوانین ایران به طور مشروح مورد تحلیل و بررسی قرار می گیرند تا جنبه های مختلف و موارد کاربرد آن روشن گردد.

۳-۱- بحث پیرامون مستندات نقلی و عقلی

اکنون مسأله مهم این است که آیا اعتقاد احسان به تنهایی کفایت می کند؟ یا احسان واقعی مورد نیاز است یا اینکه هر دو مجتمعاً لازم می باشند؟ اینکه بگوییم صرف اعتقاد احسان کافی است وجدان این مطلب را تکذیب می کند، چون ما همیشه در باب مفاهیم بر مبنای حقایق حکم می کنیم و هیچگاه اعتقادات اشخاص در حقایق اشیاء دخالت نمی کند و مفاهیمی که از شرع وارد می شوند عبارت از همان معانی اند که حقیقی است. بنابراین فعل باید در عالم واقع احسان باشد و احسان واقعی شرط است، چه قصد احسان کرده باشد و چه قصد احسان نکرده باشد، همین که فعل عادتاً جلوگیری از ضرر کند یا باعث جلب منفعت شود، کفایت می کند (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹: ج ۱، صص ۳۴-۳۵). اگر فعل یا ترک فعلی از کسی صادر شود، به منظور رساندن منفعت یا نفی ضرر از غیر، باید در عالم واقع حسن باشد و لا اعتقاد فاعل مؤثر نیست زیرا احکام تابع موضوعات واقعی خود هستند (اسکندریان و شکاری، ۱۳۹۳: ص ۹۴).

در تعیین مقدار دلالت قاعده احسان چنین گفته شده است: اگر محسن اقدام به کاری کرد که به نظر وی موجب جلب منفعت برای دیگر یا رفع مفسده و مضرت از دیگری بود و این عمل بر طبق اعتقاد و تخیل نبود، بلکه در واقع نیز این عمل احسان یعنی دفع مفسده یا جلب منفعت بود، اگر ضرر عمل شخص بیشتر یا مساوی باشد عقلا به چنین شخصی محسن نمی گویند، چون در صورت بیشتر بودن ضرر، مسلماً اسائه صدق می کند نه احسان و در نتیجه مجرای قاعده احسان نیست. بنابراین شخص تنها در صورتی محسن است که اگر به اعتقاد احسان و جلب منفعت یا دفع مضرت و مفسده کاری را انجام می دهد با این شرط و احتمال که ضرر وارده از عمل وی بر مالک کمتر از ضرری باشد که در صورت عدم دخالت او بر مالک وارد می شد (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹: ج ۱، صص ۳۹-۴۰). در پاسخ به این سؤال که آیا قاعده احسان شامل دفع ضرر یا جلب منفعت است چنین بیان شده است: احسان هم جلب منفعت برای دیگری و هم دفع ضرر را شامل می شود (طوسی، ۱۴۱۳: ج ۵، ص ۲۷۹). احسان هم جلب منفعت را شامل است و هم دفع ضرر از غیر را. بنابراین تفاوتی نمی کند که نیکوکار با کدام انگیزه (دفع ضرر یا جلب منفعت)، اقدام به احسان نموده است (اسکندریان و شکاری، ۱۳۹۳: ص ۹۵). طبق استدلال های ذکر شده، احسان واقعی شرط است یعنی بایستی عمل فاعل در عالم واقع، عملی محسنانه باشد و فقط قصد احسان کافی نیست، اگر چه برخی از فقها قصد و فعل را با هم برای تحقق این قاعده لازم می دانند. با توجه به مجموعه آیاتی که حول واژه احسان بکار رفته می توان استنباط کرد که اگر شخصی با حسن نیت و ایمان کامل، پایبند فرامین الهی و دستورات قرآنی باشد، عنوان محسن بر او صادق است. در این آیات، خداوند بندگانش را به انجام کار نیک تشویق کرده و یکی از راه های محبوب شدن نزد خداوند، نیکي

و احسان بیان شده است. با توجه به ادله علمای صاحب نظر می توان آیه ۹۱ سوره توبه را به عنوان مهمترین دلیل نقلی قاعده احسان محسوب کرد.

۳-۲- موارد تطبیق قاعده احسان

الف- ایجاد ضرر برای دیگری به قصد احسان به وی: اگر کشتیران ببیند که جان کشتی نشستگان در خطر است و با ریختن اموال آنها به دریا می تواند جان مسافران کشتی را نجات دهد باید این کار را بکند و حکم به عدم ضمان کشتیران داد و او را محسن دانست (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۴۰). برخی از حقوقدانان ماده ۳۰۶ قانون مدنی ایران را از مصادیق احسان و منطبق با حالت بالا می دانند و معتقدند: از شرایط تحقق نهاد حقوقی اداره فضولی اموال غیر، قصد احسان یا قصد اداره مال برای دیگری است که آن را از استیلای نامشروع خارج کرده و در زمره اعمال مباح و محترم در می آورد (کاتوزیان، ۱۳۷۰: ص ۵۱۲). چنانچه از نظرات ذکر شده در این باب بر می آید نیازی به اذن از ناحیه مالک نیست که اگر نیاز به اذن هم می بود به واسطه تحقق احسان، شرط اذن از بین می رود. همچنین اگر به واسطه قاعده اتلاف، ضمان برقرار گردد، با انگیزه احسان و تحقق آن، ضمان ساقط می شود و بر قاعده اتلاف استثناء وارد می گردد.

ب- ایجاد ضرر برای خود به قصد احسان به دیگری: در این حالت فاعل زیان به دنبال دفع ضرر از دیگری است، مثلاً شخصی برای خاموش کردن اتومبیل که آتش گرفته است از کپسول آتش نشانی یا پتوی خود استفاده می کند. چنانچه شرایط اداره مال غیر وجود داشته باشد، می توان به مسئولیت مدنی کسی که از او دفع ضرر شده است حکم داد (رحیمی و صفایی، ۱۳۹۴: ص ۱۸۱). بنابراین اگر از عمل محسن، خسارتی به وی برسد، باید توسط محسن الیه (شخصی که احسان برای او انجام می شود) جبران شود (بهرامی احمدی، ۱۳۹۱: ص ۱۶۶).

پ- ایجاد ضرر به دیگری برای احسان به خود: در این حالت، شخص برای جلوگیری از ورود ضرر به خود، به دیگری آسیب می رساند که حکم به عدم جواز اضرار به غیر برای دفع ضرر از خود می شود و این مستفاد از حدیث لاضرر است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ج ۱، ص ۹۴). در این حالت کاملاً پیداست که شخص حتی در صورت مضطر بودن نیز دارای مسئولیت مدنی می باشد.

ت- ایجاد ضرر به غیر برای احسان به ثالث: در این حالت شخص به دیگری ضرری می رساند تا از ورود ضرر بزرگتر به ثالث جلوگیری کند، مثل موردی که شخصی ترمزش در سراسیمگی از کار افتاده است برای برخورد نکردن با عابرین به نرده های ملک مجاور خیابان آسیب می رساند. در این گونه موارد نمی توان عامل زیان را معاف از مسئولیت دانست، زیرا هر چند او نسبت به ثالث نیکی نموده است، لیکن نسبت به زیان دیده واقعاً لطفی نشده است (رحیمی و صفایی، ۱۳۹۴: ص ۱۸۰). در مقابل، برخی نیز معتقدند بر اساس قاعده ((من له الغنم فعلیه الغرم)) یعنی: ((هرکس که غنم و منفعت برای اوست، غرم و خسارت نیز بر عهده اوست))، باید ضمان را بر عهده کسی که از این احسان سود برده، قرار داد و در این باره دلایل نقلی نیز آورده شده است (ره پیک، ۱۳۸۷: ص ۸۱).

آن طور که از دیدگاه دانشمندان حقوق بر می آید، شخص محسن در حالت فوق می تواند از مسئولیت مبرا باشد، این عدم ضمان به دلیل مضطر بودن محسن نیست بلکه به دلیل احسان و یا نماینده و صاحب اذن بودن از جانب شخص زیان دیده است و ثالث بایستی عهده دار جبران خسارت باشد.

ث- ایجاد ضرر به افراد برای حفظ منافع عمومی (اقدامات انسان دوستانه): هرگاه اضرار به غیر برای دفع ضرر از جامعه باشد، چنانکه شخصی قسمتی از ملک دیگری را برای جلوگیری از ورود سیلاب به شهر و دفع ضرر از ساکنان آن تخریب کند، می توان عامل زیان را از باب احسان از مسئولیت معاف دانست (رحیمی و صفایی، ۱۳۹۴: ص ۱۸۱). کسی که سنگی را در ملک دیگری قرار دهد، مثل اینکه آن را بر روی گل و لای بنهد تا مردم پای خود را روی آن بگذارند، ضامن نیست زیرا احسان کرده است (عاملی جبعی، ۱۳۹۲: صص ۶۵۷-۶۵۸).

اگر شخصی در ملک دیگری چاهی حفر کند و مالک راضی به آن باشد پس ظاهر سقوط ضمان از حفر کننده است و اگر این را به خاطر مصلحت رهگذر ها انجام دهد ظاهر عدم ضمان است، مانند کسی که جهت دفع حرارت یا جهت پخش نشدن غبار، راه را آب پاشی کند و مانند اینها (موسوی خمینی، ۱۳۸۴: ج ۴، ص ۳۶۹). همان گونه که در نظرات پیشین پیداست چنانچه اقدام فرد برای خدمت به شخص یا گروه خاصی نباشد، بلکه قصد محسن به منظور رعایت مصلحت عمومی و نفع عامه باشد، قاعده احسان جاری است و شخص محسن ضامن نیست.

۳-۳- موارد قاعده احسان در نظام حقوق کنونی ایران

برخی از حقوقدانان معتقدند از آنجایی که دلالت آشکار و نص صریحی درباره قاعده احسان در نظام حقوقی ایران وجود ندارد، این قاعده در حقوق ایران جریان ندارد. اما برخی دیگر از حقوقدانان برجسته ایرانی، نظر مخالفی دارند که به هر دو دیدگاه اشاره می‌شود.

الف- ماده ۳۰۶ قانون مدنی ایران چنین می‌گوید: ((اگر کسی اموال غایب یا محجور و امثال آنها را بدون اجازه مالک یا کسی که حق اجازه دارد اداره کند باید حساب زمان تصدی خود را بدهد در صورتی که تحصیل اجازه در موقع، مقدور بوده یا تأخیر در دخالت موجب ضرر نبوده است حق مطالبه مخارج نخواهد داشت ولی اگر عدم دخالت یا تأخیر در دخالت موجب ضرر صاحب مال باشد دخالت کننده، مستحق اخذ مخارجی خواهد بود که برای اداره کردن لازم بوده است)) برخی از حقوقدانان این ماده را مصادیق قاعده احسان ندانسته‌اند و شرح دیدگاهشان بدین گونه است: با دقت در این ماده و مباحث قاعده احسان روشن می‌شود که ماده ۳۰۶ قانون مدنی از مصادیق قاعده احسان نیست زیرا قاعده احسان مسقط ضمان است نه موجب آن و اداره اموال غیر در صورت عدم امکان دسترسی به صاحب مال به عهده حاکم شرع است و چنانچه امکان دسترسی به حاکم وجود نداشته باشد و یا تأخیر دخالت موجب ضرر شود به استناد قواعد حسبه به عهده عدول مؤمنین می‌باشد و در صورت حاضر نبودن آنان عامه مردم عهده دار این وظیفه خواهند بود و این ماده قانون مدنی بیانگر فرض اخیر است، بنابراین چون عمل اداره کننده با دستور شرع انجام گرفته چنین فرض می‌شود که او به نمایندگی از صاحب مال اقدام کرده است (لطفی، ۱۳۷۹: ص ۱۵۲).

برخی دیگر از حقوقدانان مفاد ماده ۳۰۶ قانون مدنی را از مصادیق قاعده احسان دانسته و معتقدند: از شرایطی که این ماده برای امکان رجوع مدیر فضولی به مالک، معین کرده و از اصل عدم ولایت بر دیگران بر می‌آید که مدیر در صورتی می‌تواند مخارجی را که برای اداره اموال مالک هزینه کرده است مطالبه نماید که به قصد احسان و یاری اقدام کرده باشد. بنابراین از شرایط تحقق نهاد حقوقی اداره فضولی اموال غیر، قصد احسان یا قصد اداره مال برای دیگری است که آن را از استیلائی نامشروع خارج کرده و در زمره اعمال مباح و محترم در می‌آورد (کاتوزیان، ۱۳۷۰: ص ۵۱۲).

با تدبر در آیه ۹۱ سوره توبه و تفاسیر فقها پیرامون آن و پیروی از قاعده عقلی می‌توان ماده ۳۰۶ قانون مدنی را یکی از مجاری قاعده احسان دانست، آنچنانکه نظرات بسیاری از علمای حقوقی ایران بر تأثیر این قاعده در این ماده قانونی دلالت دارد.

ب- ماده ۵۰۹ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲ هجری شمسی) مقرر می‌دارد: ((هرگاه کسی در معابر یا اماکن عمومی با رعایت مقررات قانونی و نکات ایمنی عملی به مصلحت عابران انجام دهد و اتفاقاً موجب وقوع جنایت یا خسارت گردد، ضامن نیست)) از سیاق ماده فوق چنین بر می‌آید که یکی از مصادیق خاص قاعده احسان است و محسن الیه در این ماده، جامعه است زیرا اعمال انسان دوستانه‌ای برای مصلحت عمومی انجام می‌شود که پیشتر در موارد تطبیق قاعده احسان در مورد آن سخن گفته شد. البته رعایت مقررات قانونی و نکات ایمنی شرط اسقاط ضمان در این ماده قانونی است.

پ- ماده ۵۱۰ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲ هجری شمسی) مقرر می‌دارد: ((هرگاه شخصی با انگیزه احسان و کمک به دیگری رفتاری را که به جهت حفظ مال، جان، عرض یا ناموس او لازم است، انجام دهد و همان عمل موجب صدمه و یا خسارت شود در صورت رعایت مقررات قانونی و نکات ایمنی، ضامن نیست)) در این ماده محسن الیه، مطلق است یعنی اطلاق عام دارد و شامل تمام افرادی می‌شود که مورد احسان قرار می‌گیرند. پس اگر محسن اقدامی خیرخواهانه و محسنانه انجام دهد که شرایطی مثل قصد احسان و رعایت مقررات قانونی و نکات ایمنی فنی در آن رعایت شده باشد، ضامن نیست و مسئولیتی ندارد. اگر چه تحقیق مستقلی در مورد مبنای قاعده احسان بودن مواد ۵۰۹ و ۵۱۰ قانون مجازات اسلامی ایران وجود ندارد اما می‌توان مبانی بحث را با استفاده از کتب قواعد فقه مورد بررسی قرار داد.

ت- قانون مجازات خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی (مصوب ۱۳۵۴ هجری شمسی) چنین مقرر می‌دارد: ماده واحده- ((هر کس شخص یا اشخاصی را در معرض خطر جانی مشاهده کند و بتواند با اقدام فوری خود یا کمک طلبیدن از دیگران یا اعلام فوری به مراجع یا مقامات صلاحیت دار از وقوع خطر یا تشدید آن جلوگیری کند بدون اینکه با این اقدام خطری متوجه خود او یا دیگران شود و با وجود استمداد یا دلالت اوضاع و احوال بر ضرورت کمک، از اقدام به این امر خودداری نماید به حبس جنحه‌ای تا یک سال و یا جزای نقدی تا پنجاه هزار ریال محکوم خواهد شد. . .))

طبق قانون ممنوعیت بازداشت کسانی که مصدومین را به مراکز درمانی منتقل می‌نمایند (مصوب ۱۳۸۰ هجری شمسی): ((نگاهداری و بازداشت کسانی که مصدومین را به مراکز درمانی یا نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران و غیره منتقل می‌

نمایند توسط مراجع مذکور ممنوع است، مگر اینکه خود فرد یا مصدوم یا افراد دیگری او را مقصر قلمداد نمایند و یا دلایل و قرائن دیگری دلالت بر انتساب اتهام به وی نماید))، پس صرف انتقال یک مصدوم حوادث رانندگی به پایگاه ها و مراجع انتظامی یا درمانی نمی تواند مجوزی برای بازداشت انتقال دهنده تا زمان تکمیل تحقیقات اولیه محسوب شود (خالقی، ۱۳۹۵: ج ۱، ص ۸۱). در این قانون صریحاً بر کمک رسانی و انجام نیکی، دفع ضرر و رساندن منفعت به فرد آسیب دیده و حفظ مصالح عمومی تأکید شده است. پس طبق ماده فوق از نظر شرعی، قانونی و اخلاقی بایستی به شخصی که استمداد طلبیده و در موقعیت خطرناکی قرار گرفته، اقدام انسان دوستانه متناسب با موقعیت و دیگر شرایطی که ذکر شده، انجام شود. روشن است در صورتی که اثبات شود شخص با وجود توانایی و عدم معذوریت در کمک رسانی و اقدام فوری در دفع مخاطرات جانی آن هم به هر صورت ممکن، خودداری کند و از این رهگذر خسارتی برای افراد آسیب دیده یا مصالح جامعه حادث شود، به مجازات مشروحه در این قانون می رسد. بنابراین اگر فردی در شرایطی قرار گیرد که نیازمند کمک باشد همه افراد حاضر چه متخصص در این امر و چه افراد عادی، موظف به کمک به این فرد هستند و در غیر این صورت ضمانت کیفری گریبانگیر این افراد می شود و اگر شخص مستنکف از کمک همان مسبب حادثه نیز باشد در صورت ترک محل حادثه و رها کردن مصدوم به کیفرش افزوده می شود و این ترک احسان از کیفیات مشدده مجازات ناشی از ترک فعل است. از طرف دیگر، رساندن مصدوم به بیمارستان توسط راننده متخلف باعث تخفیف مجازات وی می شود.

۴- نتیجه گیری

دلالت قرآن بر مشروعیت قاعده احسان مورد توافق همه کسانی است که از این قاعده بحث کرده اند. از تحلیل هایی که ارائه شد، روشن گردیده که این قاعده در موضوع خود از عمومیت و کلیت برخوردار است و بر دو قاعده علی الید و اتلاف ناظر است و آنها را تخصیص می زند. قاعده احسان هم از موارد معافیت از جبران خسارت است و هم از مبانی مسئولیت مدنی محسوب می شود. احسان به افراد می تواند ملازم با درخواست هزینه هایی باشد که جهت دفع ضرر و جلب منفعت انجام شده است. این مفهوم هم مورد قبول عقلا و هم مورد پذیرش عرف قرار گرفته است. البته در صدق لفظ محسن، قصد احسان به تنهایی کافی نیست و واقعاً سودمند بودن عمل نیز شرط است، زیرا ممکن است هر شخص غاصب یا سودجویی برای اینکه خود را از عهده جبران خسارت برهاند، عملش را به نفع زبان دیده نشان دهد. اگر چه در حدود قاعده احسان جای بحث و گفتگوی بسیار است اما فقها و حقوقدانان اسلامی در اصل حکم فقهی و عدم ضمان ناشی از احسان اختلافی ندارند. با توجه به اینکه بسیاری از قوانین خاص حقوق ایران در امور مدنی و کیفری به طور صریح از قوانین کلی (قواعد فقهی) اسلام اقتباس شده اند، قانونگذار ایرانی بایستی با تدوین قوانین صریح حول قاعده احسان و بکار بردن آن در رویه قضایی، پایگاه برجسته ای را برای آن ایجاد کند و موجبات انتفاع از این قاعده در نظام حقوقی، مصالح عمومی و روابط خصوصی شهروندان ایران را تسهیل کند.

منابع

- ۱- «قرآن کریم»، ترجمه مهدی الهی قمشه ای (۱۳۷۶)، قم: انتشارات لقاء.
- ۲- موسوی (شریف رضی)، سید محمد (۱۳۷۹)، «نهج البلاغه علی بن ابی طالب (ع)»، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۳- عمید، حسن (۱۳۶۳)، «فرهنگ فارسی عمید»، تهران: انتشارات امیر کبیر وابسته به سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۴- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳)، «لغت نامه دهخدا»، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ۵- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، «لسان العرب»، بیروت: دار صادر.
- ۶- دانایی، امیر هوشنگ (۱۳۸۷)، «فرهنگ جامع عربی به فارسی المرشد»، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.
- ۷- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۷)، «تفسیر نمونه»، تهران: انتشارات دار الکتب الاسلامیه.
- ۸- موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۷۹)، «قواعد فقهیه»، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
- ۹- قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، «تفسیر نور»، تهران: انتشارات مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن.
- ۱۰- گلپایگانی، محمد رضا (۱۴۱۲ق)، «الدر المنضود فی احکام الحدود»، قم: دار القرآن الکریم.
- ۱۱- غروی اصفهانی (کمپانی)، محمدحسین (۱۴۰۹ق)، «الاجاره»، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- ۱۲- حسینی روحانی، سید محمدصادق (۱۴۱۳ق)، «فقه الصادق»، قم: دارالکتاب.
- ۱۳- فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۳۴ق)، «القواعد الفقهیه»، قم: انتشارات مرکز فقهی ائمه اطهار(ع).
- ۱۴- نجفی(صاحب جواهر)، محمدحسن (۱۳۱۴ق)، «جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام»، بیروت: دار الإحياء التراث العربی.
- ۱۵- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۶۳)، «المیزان فی تفسیر القرآن»، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۱۶- انصاری، مسعود و طاهری، محمدعلی (۱۳۸۴)، «دانشنامه حقوق خصوصی»، تهران: انتشارات محراب فکر.
- ۱۷- لطفی، اسدالله (۱۳۷۹)، «قاعده احسان»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۵۰، صص ۴۱-۶۰.
- ۱۸- علیدوست، ابوالقاسم (۱۳۸۷)، «قرآن کریم و قاعده احسان»، مجله فقه و حقوق پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ش ۱۷، صص ۳۸-۷.
- ۱۹- آیتی، سید محمدرضا و پورجوهری، علی (۱۳۸۷)، «نقش قاعده احسان در مسئولیت مدنی پزشک»، فصلنامه پژوهش های فقه و حقوق اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی بابل، ش ۱۴، صص ۲۶-۱۱.
- ۲۰- سعدی، حسینعلی و خدایار، حسین (۱۳۹۰)، «تحلیل فقهی مبانی مشروعیت دفاع»، دوفصلنامه پژوهشنامه حقوق اسلامی دانشگاه امام صادق (ع)، ش ۳۳، صص ۱۷۶-۱۵۱.
- ۲۱- اسکندریان، حسن و شکاری، روشنعلی (۱۳۹۳)، «قواعد فقه(بخش مدنی)»، تهران: نشر میزان.
- ۲۲- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۴)، «قواعد فقه(بخش مدنی: مالکیت و مسئولیت)»، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- ۲۳- خزاعی نیشابوری(ابوالفتوح رازی)، جمال الدین حسین (۱۳۶۵)، «روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن»، مشهد: انتشارات بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
- ۲۴- طبرسی(امین الاسلام)، فضل بن حسن (۱۳۷۹)، «تفسیر مجمع البیان»، ترجمه علی کرمی، تهران: مؤسسه انتشارات فراهانی.
- ۲۵- خوانساری، جمال الدین محمد (۱۳۶۶)، «شرح غررالحکم و دررالکلم تمیمی آمدی»، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- ۲۶- ابن میثم بحرانی، کمال الدین (۱۳۸۸)، «شرح نهج البلاغه ابن میثم»، ترجمه محمدرضا عطایی و حبیب روحانی، مشهد: انتشارات بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
- ۲۷- قرشی، علی اکبر (۱۳۶۴)، «قاموس قرآن»، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۲۸- طوسی(شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۴۱۳ق)، «التبیان فی تفسیر القرآن»، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ۲۹- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۰)، «حقوق مدنی(ضمان قهری)»، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳۰- رحیمی، حبیب الله و صفایی، سید حسین (۱۳۹۴)، «مسئولیت مدنی(الزامات خارج از قرارداد)»، تهران: انتشارات سمت(سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها).
- ۳۱- بهرامی احمدی، حمید (۱۳۹۱)، «ضمان قهری(مسئولیت مدنی) با مطالعه تطبیقی در فقه مذاهب اسلامی و نظام های حقوقی»، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- ۳۲- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ق)، «القواعد الفقهیه»، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
- ۳۳- ره پیک، حسن (۱۳۸۷)، «حقوق مسئولیت مدنی و جبران ها»، تهران: انتشارات خرسندی.
- ۳۴- عاملی جبعی(شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۳۹۲)، «تحریرالروضه فی شرح اللمعه(فقه استدلالی)»، ترجمه سید مهدی دادمزی، قم: انتشارات کتاب طه.
- ۳۵- موسوی خمینی(امام خمینی)، سید روح الله (۱۳۸۴)، «تحریرالوسیله»، ترجمه علی اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ۳۶- لطفی، اسدالله (۱۳۷۹)، «موجبات و مسقطات ضمان قهری در فقه و حقوق مدنی ایران»، تهران: انتشارات مجد.
- ۳۷- خالقی، علی (۱۳۹۵)، «آیین دادرسی کیفری(جلد اول: دعاوی ناشی از جرم)»، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی شهر دانش.